

بررسی تفسیری عصمت حضرت موسی (ع) در مواجهه با حضرت هارون (ع)

حمید نادری قهفرخی*

سعید رهایی**

چکیده

آیات ۱۵۰ سوره اعراف و ۹۲ و ۹۳ سوره طه به بیان برخورد تند حضرت موسی (ع) با حضرت هارون (ع) پس از گوساله پرست شدن بنی اسرائیل می پردازد. این آیه حاوی یکی از چالشی ترین مسائل مطرح شده در قرآن است. گرچه تاکنون توجیهات زیادی در تحلیل این برخورد ارائه شده است اما به نظر می رسد این برخورد در راستای بیدار کردن بنی اسرائیل انجام یافته است. بن مایه این تحلیل روش عقلایی «به در بگو تا دیوار بشنود» است. این تحلیل افزون بر در نظر گرفتن تمام جوانب این برخورد از جمله: شخصیت حضرت موسی و هارون (ع)، اطلاعات حضرت موسی قبل از بازگشت به میان بنی اسرائیل، شخصیت سامری، عکس العمل بنی اسرائیل در برابر حضرت موسی پس از بازگشت به میان آنان، به سؤالات مطرح شده پیرامون این برخورد به خوبی پاسخ می دهد و با ظاهر آیات قرآن و عصمت انبیا نیز سازگار است.

واژگان کلیدی

حضرت موسی (ع)، حضرت هارون (ع)، برخورد حضرت موسی با هارون، گوساله پرستی، بنی اسرائیل.

hamid_nadery1@yahoo.com

srahae@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱۷

*. دانشجوی دکتری قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

** استادیار دانشگاه مفید.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۱

طرح مسئله

بعد از نجات بنی اسرائیل از اسارت فرعون، حضرت موسی علیه السلام بنابر دستور خداوند به مدت سی شب به کوه طور رفت. آن حضرت قبل از ترک بنی اسرائیل، حضرت هارون علیه السلام را به عنوان جانشین خود انتخاب و دستوراتی را به وی یادآور شد. (اعراف / ۱۴۲) به این ترتیب رهبری بنی اسرائیل به حضرت هارون علیه السلام سپرده شد. بعد از گذشت سی شب از این میقات، خداوند ده شب دیگر آن را تمدید کرد. (اعراف / ۱۴۲) از این رو به طور طبیعی بازگشت حضرت موسی علیه السلام به میان بنی اسرائیل با تأخیر مواجه شد. در اثر این تأخیر، زمینه‌ای فراهم شد تا شایعه دروغ‌گو بودن و فرار آن حضرت در میان بنی اسرائیل پخش شود. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲ / ۶۲؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۶۹ - ۳۶۸) «سامری» با استفاده از این فرصت به دست آمده، مجسمه‌ای از جنس طلا و به شکل گوساله ساخت که صدای گوساله تولید می‌کرد و آن را به عنوان معبود بنی اسرائیل عرضه کرد. (طه / ۸۸ - ۸۷) به این ترتیب جمع کثیری از بنی اسرائیل به گوساله‌پرستی روی آوردند. (اعراف / ۱۴۸) حضرت هارون علیه السلام، تمامی تلاش خود را برای جلوگیری از این انحراف انجام داد، اما این تلاش‌ها هیچ فایده‌ای نداشت. (اعراف / ۱۵۰) حضرت موسی علیه السلام پس از بازگشت از طور و شنیدن سخنان بنی اسرائیل، به سراغ حضرت هارون علیه السلام رفت، سر او را گرفت و به طرف خود کشید (اعراف / ۱۵۰) و با لحنی تند خطاب به وی گفت: «ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند، از من پیروی نکردی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کردی؟» (طه / ۹۳ - ۹۲) حضرت هارون علیه السلام در دفاع از خود دو دلیل ذکر کرد: «این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان کردند و نزدیک بود مرا بکشند»؛ (اعراف / ۱۵۰) اگر من در برابر آنها مقاومت نکردم، برای این بود که «من ترسیدم بگویی، تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی». (طه / ۹۴) در این هنگام حضرت موسی علیه السلام، دلایل ایشان را پذیرفت و برای خود و برادرش دعا کرد.

این برخورد یکی از چالشی‌ترین مسائل مطرح شده در قرآن کریم است؛ زیرا پاره‌ای از برخوردهای سؤال‌انگیز انبیا از قبیل برخورد حضرت موسی علیه السلام با فرد قبطی و کشتن وی، (قصص / ۱۵) طرف مقابل افرادی معمولی هستند، اما در این برخورد که جزء موارد منحصر به فرد در قرآن کریم است، هر دو طرف، پیامبر خدا هستند. از این رو این برخورد سؤال‌هایی را به وجود آورده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

سؤال اول: چرا حضرت موسی علیه السلام این برخورد را در مقابل پیامبری مثل حضرت هارون علیه السلام

انجام داد، درحالی که این عمل در ظاهر از انسان‌های عجول سر می زند، نه از حکمایی که بر نفس خود کنترل دارند؟ (سید مرتضی، بی تا: ۱۱۶)

سؤال دوم: چرا حضرت موسی (ع) در مواجهه با حضرت هارون (ع) و سؤال از ایشان، منتظر جواب نشد، بلکه از همان اول سر ایشان را به طرف خود کشید و با لحنی عتاب‌آمیز وی را مورد مؤاخذه قرار داد؟ ظاهر آیات نشان می‌دهد حضرت موسی (ع) از همان اول با حضرت هارون (ع) برخوردی مجرم‌انگارانه دارد.

سؤال سوم: چرا لحن حضرت موسی (ع) با هارون (ع) که وظیفه رهبری خود را به بهترین شکل انجام داده بود بسیار تند ولی با سامری (عامل گمراهی)، مسالمت‌آمیز بود؟ حضرت موسی (ع) در برخورد با سامری از عبارت «فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ» ای سامری، پس [جریان] کار تو چه بود؟ (طه / ۹۵) استفاده کرد. این عبارت در موارد دیگری از جمله سؤال از ملائکه الهی (حجر / ۵۷؛ ذاریات / ۳۱) و سؤال حضرت موسی (ع) از دختران شعیب (قصص / ۲۳) به کار رفته که هیچ‌گونه سرزنشی دربر ندارد.

چالشی بودن این برخورد باعث شده که تقریباً همه تفاسیر و کتب کلامی که پیرامون عصمت انبیا بحث کرده‌اند، به تحلیل این جریان پرداختند. غضب حضرت موسی (ع) برای خدا در مواجهه با این انحراف، (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۱۶۱) ترک اولی حضرت موسی (ع) (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۹۳)، کشیدن سر حضرت هارون (ع) برای آرام کردن وی (سید مرتضی، بی تا: ۱۱۷)، تنبیه حضرت هارون (ع) به خاطر کم کاری در برخورد با گوساله پرستان (شوکانی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۸۳) نمونه‌هایی از این تحلیل هاست. عدم هماهنگی برخی از این تحلیل‌ها با سیاق و ظاهر آیات (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۸ / ۲۵۲) و عدم بررسی همه جوانب این برخورد عمده اشکال وارده بر این تحلیل هاست.^۱ در این بین برخی بر این باورند که برخورد حضرت موسی (ع) وسیله‌ای برای بیدار کردن بنی اسرائیل بوده است. (صدوق، ۱۹۸۸: ۱ / ۸۸؛ سبحانی، ۱۳۶۶: ۵ / ۱۲۲ - ۱۲۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۲۸۴) به نظر می‌رسد این تحلیل توانایی بیشتری برای توجیه این برخورد داشته باشد، اما در عین حال، با اینکه تاکنون تقریرهای متفاوتی از این تحلیل ارائه شده است، (همان) هنوز دو کاستی مهم در آنها دیده می‌شود: ۱. عدم ارائه شواهد کافی، ۲. عدم بررسی همه جانبه این مسئله.

بر این اساس به نظر می‌رسد باید با تحلیلی جامع، تمام جوانب این برخورد مورد بررسی قرار گیرد، تا علاوه بر فهم صحیح آیات قرآن کریم، به سؤالات مطرح شده در این زمینه پاسخ‌های دقیق

۱. بررسی دقیق این تحلیل‌ها، علاوه بر اینکه خارج از اهداف این نوشتار است، منجر به طولانی شدن آن می‌شود.

داده شود. از این رو در ابتدا جنبه‌های مختلف این برخورد از جمله شخصیت طرفین این برخورد، اطلاعات حضرت موسی (علیه السلام) قبل از بازگشت به میان بنی اسرائیل و غیره بررسی می‌شود. در ادامه با توجه به مطالب به دست آمده از بررسی جنبه‌های مختلف این برخورد، تلاش می‌شود تا تحلیل جامعی ارائه گردد. در انتها هم برای ارزیابی تقریرهای ارائه شده از این تحلیل، نمونه‌ای از این تقریرها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

الف) بررسی جنبه‌های برخورد حضرت موسی با حضرت هارون

بررسی و تحلیل یک مسئله زمانی کامل و جامع خواهد بود که همه جوانب و مستندات آن با دقت ملاحظه شده باشد. غفلت از یک جنبه یا مؤلفه به میزان اهمیت آن، از ارزش آن تحلیل می‌کاهد. از این رو برای فهم و تحلیل دقیق این برخورد، لازم است قبل از هرگونه اظهار نظری تمامی زوایا و جوانب این حادثه بررسی شود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین جنبه‌های این برخورد که می‌تواند نقش مهمی در ارائه هرگونه تحلیلی داشته باشد، عبارتند از:

۱. شخصیت حضرت موسی (علیه السلام) و هارون (علیه السلام)؛
۲. اطلاعات حضرت موسی (علیه السلام) قبل از بازگشت به میان بنی اسرائیل؛
۳. دستورات حضرت موسی (علیه السلام) به حضرت هارون (علیه السلام) و میزان عمل به آنها؛
۴. نحوه بازگشت حضرت موسی (علیه السلام) به میان بنی اسرائیل و اقدامات آن حضرت؛
۵. شخصیت سامری؛
۶. عکس‌العمل بنی اسرائیل در مواجهه با اقدامات حضرت موسی (علیه السلام)؛
۷. نحوه برخورد حضرت موسی (علیه السلام) با حضرت هارون (علیه السلام).

۱. شخصیت حضرت موسی و هارون

تحلیل سخنان و رفتار یک فرد براساس شخصیت او روشی مناسب و مورد تأیید عقلاست (بابایی، ۱۳۸۷: ۱۶۹ - ۱۶۵) به همین جهت لازم است در هنگام بررسی این برخورد تند، با توجه به شخصیت حضرت موسی و هارون (علیه السلام)، تحلیلی ارائه شود که متناسب با شخصیت آنها باشد. از این رو برای تحقق این امر، به چند ویژگی مهم این دو شخصیت که می‌توانند نقش مؤثری را در تحلیل این برخورد ایفا کنند، اشاره می‌شود:

یک. حضرت موسی (علیه السلام) و هارون (علیه السلام) هر دو پیامبر خدا بودند (مریم / ۵۳ - ۵۱) و بنابر سخنی از امام علی (علیه السلام) پیامبران در انجام وظیفه خود کوتاهی نکردند. (نهج البلاغه: خ ۱) بر این اساس، تحلیل رفتار این دو پیامبر باید به نحوی باشد که هیچ‌گونه قصوری را به آنها نسبت ندهد، به‌ویژه در این مورد که حضرت هارون (علیه السلام) در مقابله با این انحراف از هیچ کاری دریغ نکرد، اما بنی اسرائیل ایشان را به موضع ضعف کشاندند تا جایی که نزدیک بود وی را به قتل برسانند.

دو. خداوند در توصیف حضرت موسی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا؛ بی‌تردید او انسانی خالص شده و فرستاده‌ای پیامبر بود». (مریم / ۵۱) «مُخْلَص» به کسی گفته می‌شود که خداوند او را خالص برای خود قرار داده و غیر خدا، کسی در او نصیبی ندارد، نه در او و نه در عمل او، و این بالاترین مقام عبودیت است». (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۴ / ۶۳) این مقام به‌قدری رفیع است که حتی ابلیس که برای گمراه کردن انسان قسم یاد کرده است که از هیچ کوششی فروگذار نکند، اعتراف می‌کند که توانایی گمراه کردن آنها را ندارد (ص / ۸۳ - ۸۲)^۱ بدون شک طمع نداشتن ابلیس در گمراهی این انسان‌ها به خاطر مصونیتی است که از گمراهی و آلودگی دارند و گرنه دشمنی وی شامل این انسان‌ها هم می‌شود و در صورتی که این امکان وجود داشت، هرگز از گمراه کردن آنها دست برنمی‌داشت. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۰۳) اثبات این ویژگی برای حضرت موسی (علیه السلام) ایجاب می‌کند که تحلیل برخورد ایشان با حضرت هارون (علیه السلام) به‌گونه‌ای باشد که هیچ‌گونه خطای یا گناهی را به آن حضرت نسبت ندهد.

ممکن است گفته شود کلمه «مُخْلَصًا» در برخی قرائات به صورت «مُخْلِصًا» (به صورت اسم فاعل) خوانده شده است، (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۷۹۹) و «مُخْلِص» به کسی گفته می‌شود که در مسیر خالص شدن قرار دارد. بنابراین اگر این برخورد، خطا و گناه باشد، منافاتی با این ویژگی ندارد. اما باید توجه داشت که هر دوی این قرائات به یک میزان محتمل هستند و در هنگام ارائه تحلیل باید هر دو را در نظر گرفت؛ چراکه ترجیح یکی از آنها به‌خاطر فقدان دلیل معتبر ممکن نیست.

۲. اطلاعات حضرت موسی قبل از بازگشت به میان بنی اسرائیل

بدون شک اطلاعات و زمینه ذهنی یک شخص نقش به‌سزایی در نحوه رفتار وی دارد.^۲ بر این

۱. «به عزّت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو، از میان آنها».

۲. به‌عنوان مثال اگر شخصی بدانند تمام حرف‌ها و رفتار وی در مجلس خاصی، زمانی بر ضد او به کار گرفته می‌شود، سخنان و رفتار وی با زمانی که این مطلب را نمی‌دانست، بسیار متفاوت خواهد بود.

اساس اگر روشن شود که حضرت موسی (علیه السلام) با چه اطلاعات و پیش زمینه‌ای به میان قوم خود بازگشت، راحت‌تر می‌توان اقدامات ایشان را تحلیل کرد. براساس آیات و روایات آن حضرت قبل از بازگشت به میان قوم خود دارای اطلاعات زیر بود:

۱. در زمان حضور حضرت موسی (علیه السلام) در طور، خداوند به ایشان اطلاع داد که «ما قوم تو را بعد از تو، آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت». (طه / ۸۵) بنابراین آن حضرت قبل از بازگشت می‌دانست که:

یک. خداوند، بنی‌اسرائیل را مورد امتحان قرار داده است ولی آنها از این امتحان سربلند بیرون نیامده‌اند. از برخی روایات به دست می‌آید که حضرت موسی (علیه السلام) حتی از کیفیت این امتحان هم اطلاع پیدا کرد. در روایتی آمده است که «زمانی که موسی با خدا مناجات می‌کرد، خداوند به وی وحی کرد که ما قوم تو را امتحان کردیم. موسی پرسید: پروردگارا! به چه چیزی؟ خداوند فرمود: به وسیله سامری [که] برای آنها از طلاهایشان گوساله‌ای ساخت. موسی گفت: خداوند! احتمال دارد از طلاهای آنها غزال یا تمثال یا گوساله‌ای ساخته شده باشد، چگونه آنها را امتحان کردی؟ خداوند فرمود: گوساله‌ای برای آنها ساخت که صدا می‌داد. موسی گفت: خداوند! چه کسی آن را به صدا در آورد؟ خداوند فرمود: من. در اینجا موسی گفت: این، جز آزمایش تو، چیز دیگری نیست که هر کسی را که بخواهی (و مستحق بدانی)، به وسیله آن گمراه می‌سازی و هر که را بخواهی (و شایسته ببینی)، هدایت می‌کنی». (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۳۹، ۴۰) از این رو نقش اراده خدا در وقوع این امتحان برای آن حضرت کاملاً محرز شده بود. دو. عامل گمراهی شخصی به نام سامری است. از اینکه حضرت موسی (علیه السلام) هیچ سؤالی راجع به هویت سامری نمی‌کند، می‌توان حدس قوی زد که آن حضرت این شخص را به خوبی می‌شناخت.

۲. حضرت موسی (علیه السلام) بهتر از هر کسی بنی‌اسرائیل را می‌شناخت و از خصوصیات فکری و رفتاری آنان آگاهی داشت. برای ایشان گرایش شدید آنها به بت‌پرستی امری محرز بود و می‌دانست این گرایش به قدری شدید است که از طرح پیشنهاد بت‌پرستی در مقابل وی هم ابایی ندارند. (اعراف / ۱۳۸) از طرف دیگر ایشان با لجاجت و بهانه‌جویی این قوم آشنا بود. روایتی از امام رضا (علیه السلام) به خوبی این ویژگی آنان را نشان می‌دهد. در این روایت آمده است که حضرت موسی (علیه السلام) به قوم خود خبر داد که خداوند با وی هم صحبت شده است، اما قوم او گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر مانند تو سخن خدا را بشنویم. آن حضرت هفتاد نفر از آنها را برای میقات پروردگارش انتخاب کرد و به طور سینا برد، آنها را پائین طور نگه داشت و خود به بالای کوه رفت و از خدا خواست که آنان نیز سخن وی

را بشنوند. خداوند با حضرت موسی (ع) صحبت کرد و قوم او نیز سخن خدا را شنیدند. در این هنگام گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم. (بقره / ۵۵) به دنبال این سرکشی، خداوند به وسیله صاعقه‌ای آنان را هلاک کرد. در این هنگام حضرت موسی (ع) عرض کرد: خدایا وقتی به میان بنی‌اسرائیل برگردم و آنان بگویند که مردم را بردی و به هلاکت رساندی، من در پاسخ آنان چه بگویم؟ در این حال خداوند آنها را زنده کرد، اما باز گفتند: اگر از خدای خود بخواهی خودش را به تو بنماید، به درخواست تو پاسخ مثبت می‌دهیم و ایمان می‌آوریم. حضرت موسی (ع) گفت: خداوند با چشم سر دیده نمی‌شود بلکه به وسیله نشانه‌ها شناخته می‌شود. آنها گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه خواسته ما را برآوری. (صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۰۱ - ۲۰۰) این روایت نشان می‌دهد که بزرگان بنی‌اسرائیل چقدر بهانه‌جو و بیگانه با استدلال و عقلانیت بودند.

نکته مهم در این بحث این است که تقاضای مشاهده حسی خداوند از طرف این هفتاد نفر مطرح شد، ولی در عین حال خداوند با عبارتی مثل «و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد» (بقره / ۵۵) آن را به همه بنی‌اسرائیل اعم از بنی‌اسرائیل زمان حضرت موسی (ع) و یهودیان زمان پیامبر اکرم (ص) نسبت می‌دهد. مصحح مهم و اساسی این گونه خطاب‌ها، اتحاد فکری و تشابه قلبی همه آنان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴ / ۵۰۴) مفهوم این عبارت این است که اگر همه بنی‌اسرائیل در طور حاضر بودند، همین رفتار را انجام می‌دادند. از طرف دیگر این درخواست، قبل از گوساله‌پرستی آنان بوده است. (نساء / ۱۵۳).^۱ از این‌رو حضرت موسی (ع) قبل از بازگشت، می‌دانست که بنی‌اسرائیل بهانه‌جو و بیگانه با استدلال و عقلانیت هستند. شاید به همین دلیل آن حضرت بعد از بازگشت برای بطلان کار سامری، اصلاً استدلالی نکرد و فقط به توبیخ و تهدید بنی‌اسرائیل اکتفا کرد. (طه / ۸۵)

۳. در مورد آگاهی حضرت موسی (ع) از اقدامات حضرت هارون (ع) در مقابله با گوساله‌پرستی، به خاطر فقدان مدرک نمی‌توان قضاوتی کرد؛ ظاهر آیات قرآن هم دلالتی بر نفی یا اثبات این مطلب ندارند. اما از آنجایی که حضرت موسی (ع) می‌دانست که حضرت هارون (ع) پیامبر خداست، می‌توان ادعا کرد که اگرچه حضرت موسی (ع) نسبت به این اقدامات به‌طور تفصیلی آگاهی نداشت، اما با توجه به پیامبر بودن ایشان می‌دانست که ایشان در انجام وظایف خود کوتاهی نکرده است.

۱. با توجه به آیه «فَقَالُوا أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ» (نساء / ۱۵۳) و حرف عطف «ثُمَّ»، این درخواست، قبل از واقعه گوساله‌پرستی بوده است.

۳. دستورات حضرت موسی به حضرت هارون و میزان عمل به این دستورات

براساس قرآن کریم، حضرت موسی علیه السلام در هنگام معرفی حضرت هارون علیه السلام به عنوان جانشین خود، دو مسئولیت اصلاح و عدم پیروی از روش مفسدان را بر عهده ایشان قرار داد. (اعراف / ۱۴۲)

حضرت موسی علیه السلام قبل از ترک بنی اسرائیل، به آنها اعلام کرده بود که میقات وی با خدای متعال سی شب خواهد بود (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۶۹ - ۳۶۸) اما بعد از گذشت سی شب، خداوند ده شب دیگر آن را تمدید کرد. (اعراف / ۱۴۲) بنی اسرائیل بعد از گذشت سی شب منتظر آمدن آن حضرت بودند ولی خبری نشد. به دنبال این تأخیر و پخش شایعه فرار حضرت موسی علیه السلام، سامری فعالیت خود را شروع کرد. از کلمه «أُخْرِجَ» در آیه «فَأُخْرِجَ لَهُمْ عِجْلًا جَدًّا لَهُ خُورًا؛ و برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله داشت بیرون آورد» (طه / ۸۸) برداشت می‌شود که ساخت این مجسمه توسط سامری پنهانی و دور از چشم مردم بوده است. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۴ / ۱۹۲) از این رو قاعدتاً، ناگهان گوساله‌ای در میان جمعیت بنی اسرائیل پیدا شد و سامری برای جمع‌آوری مردم، به تلاش و تکاپو پرداخت و عده‌ای را دور آن جمع کرد. در این هنگام حضرت هارون علیه السلام، به بنی اسرائیل فرمود: «يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي؛ ای قوم من! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفته‌اید و پروردگار شما خداوند رحمان است. پس از من پیروی کنید و فرمانم را اطاعت نمایید». (طه / ۹۱)

آن حضرت در این سخن هم امتحان شدن بنی اسرائیل را به آنها تذکر داد: «إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ»، هم رحمانیت پروردگار را یادآوری کرد: «إِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ» و هم راه عبور از این امتحان را نشان داد: «فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي». اما بنی اسرائیل در مقابل این راهنمایی، آن حضرت را به موضع ضعف کشاندند به نحوی که نزدیک بود ایشان را به قتل برسانند. (اعراف / ۱۵۰) حضرت هارون علیه السلام در این موقعیت سه گزینه پیش رو داشت: قیام، خروج از بنی اسرائیل و کناره‌گیری و سکوت. آن حضرت برای حفظ وحدت بنی اسرائیل و اجرای دستورات حضرت موسی علیه السلام گزینه سوم را انتخاب کرد. (طه / ۹۴)

خداوند در قرآن کریم این عملکرد را بدون هیچ‌گونه انتقادی نقل می‌کند. اگر آن حضرت در انتخاب این گزینه اشتباه کرده بود، خداوند به نوعی آن را گوشزد می‌کرد؛ زیرا روش قرآن کریم این است که وقتی سخن یا عملی را از دیگران نقل می‌کند که اعتراضی به آن وارد باشد، بلافاصله تذکر می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲ / ۱۰۶) نقل این عملکرد بدون ابراز انتقاد حاکی از آن است که روش ایشان مورد تأیید خداوند قرار گرفته است.

۱. به نظر می‌رسد فلسفه تمدید میقات از طرف خدای متعال، امتحان بنی اسرائیل بود.

در مقابل این دیدگاه، برخی از مفسران بر این باورند که حضرت هارون (ع) در انجام دستورات حضرت موسی (ع) کوتاهی کرد (معرفت، ۱۳۸۶: ۳ / ۴۵۳؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۹ / ۱۵۹ - ۱۵۸)؛ زیرا حضرت موسی (ع) بعد از برخورد تند با حضرت هارون (ع)، برای خود و ایشان طلب مغفرت کرد. (اعراف / ۱۵۱)^۱ اگر در این زمینه کوتاهی صورت نگرفته بود، دلیلی برای طلب مغفرت وجود نداشت. در بررسی این دیدگاه باید توجه داشت که:

اولاً: این دلیل اعم از مدعاست؛ زیرا طلب مغفرت علاوه بر عذرخواهی به خاطر ارتکاب گناه یا کوتاهی کردن در امری، ممکن است دلایل دیگری مثل ابراز خضوع به درگاه پروردگار داشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۶ / ۲۸۳ / ۸ / ۲۵۲)

ثانیاً: بعد از پشیمانی بنی اسرائیل، برای جبران این انحراف بزرگ مجازات سنگینی مثل کشتن یکدیگر برای آنان مقرر شد. (بقره / ۵۴) از طرف دیگر مسئولیت و سرپرستی این قوم در زمان وقوع این انحراف، به حضرت هارون (ع) سپرده شده بود. (اعراف / ۱۴۲) اگر آن حضرت ذره‌ای در سرپرستی و هدایت قوم کوتاهی کرده بود، قطعاً زمینه‌ساز و شریک در انحراف آنان بود. به همین جهت حداقل باید مثل آنها مجازات می‌شد (اگر نگوئیم مجازات ایشان باید شدیدتر می‌بود). حال سؤال این است: آیا واقعاً عادلانه است که این کوتاهی و سستی که زمینه‌ساز انحراف افراد زیادی شده بود، فقط با یک استغفار، آن هم از زبان دیگری، بخشیده شود ولی دیگران گرفتار مجازات شوند؟ این درحالی است که بنی اسرائیل از عمل خود پشیمان شدند و پشیمانی خود را در عباراتی مثل «اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را نیامرزد، به‌طور قطع از زیان کاران خواهیم بود» (اعراف / ۱۴۹) ابراز کردند؛ اما هیچ جمله‌ای دال بر پشیمانی حضرت هارون (ع) نقل نشده است. همین مطلب نشان می‌دهد که آن حضرت به وظایف خود عمل کرده بود.

۴. نحوه بازگشت حضرت موسی به میان بنی اسرائیل و اقدامات آن حضرت

بنابر تصریح قرآن کریم، حضرت موسی (ع) با حالتی ناراحت و غضبناک به میان بنی اسرائیل برگشت. (اعراف / ۱۵۰؛ طه / ۸۶) آن حضرت بعد از بازگشت، ابتدا سراغ بنی اسرائیل رفت و از پس صحبت با آنها، با حضرت هارون (ع) برخورد تندی کرد و در مرحله سوم ماهیت این حادثه را از

۱. متن کلام تفسیر روئن به این شرح است: «مغفرت به معنی پوشانیدن و محو آثار عملی است که در موارد خطیئات و معاصی استعمال می‌شود و در این مورد توجه شده است به وظایفی که لازم بود در مقابل برنامه گوساله‌پرستی انجام بشود و ظاهراً کوتاهی شده است» (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۹ / ۱۵۹)

زبان سامری به گوش بنی اسرائیل رساند.

نگاهی اجمالی به آیات سوره طه و اعراف این مطلب را ثابت می‌کند. در آیه ۸۵ سوره طه، بازگشت حضرت موسی (ع) به میان قوم و صحبت با آنها، در آیه ۹۲ تا ۹۴ برخورد حضرت موسی (ع) با هارون (ع) و در نهایت از آیه ۹۵ به بعد برخورد با سامری مطرح شده است. همین چینش نیز در آیه ۱۵۰ سوره اعراف، بدون اشاره به سامری و سرانجام وی مشاهده می‌شود: «و هنگامی که موسی خشمگین و بسیار اندوهناک به سوی قومش بازگشت، گفت: پس از من، بد جانشینانی برایم بودید، آیا بر فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید و الواح را افکند و سر برادرش را گرفت [و] او را به سوی خود کشید».

نکته قابل توجه در مواجهه حضرت موسی (ع) با بنی اسرائیل این است که علی‌رغم ناراحتی شدید و غضبناک بودن، با جملاتی که با تأسف، توبیخ، تهدید و حتی مهربانی آمیخته بود، با آنها صحبت کرد. به قسمتی از این جملات که سوره اعراف آمده است، اشاره شد.

این گفتگو در سوره طه مفصل‌تر بیان شده است: «ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟ آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامید یا می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟» (طه / ۸۶) همان‌گونه که از لحن این آیات پیداست برخی از فقرات متضمن توبیخ است، مثل «پس از من، بد جانشینانی برایم بودید»؛ «آیا در مورد فرمان پروردگارتان عجله نمودید (و زود قضاوت کردید؟)»؛ «آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامید»، برخی از فقرات دارای لحنی همراه با عطف و تأسف است مثل: «ای قوم من» «مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟»؛ و برخی از فقرات دربردارنده تهدید و بیان عاقبت کار آنهاست مثل: «می‌خواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟» حال سؤال این است چرا با اینکه خدای متعال به حضرت موسی (ع) اطلاع داده بود که عامل گمراهی بنی اسرائیل، شخصی به نام سامری است، (طه / ۸۵) بعد از بازگشت ابتدا سراغ قوم خود رفت و در مراحل بعدی سراغ حضرت هارون (ع) و سامری؟ معمولاً در این‌گونه موارد به ذهن انسان خطور می‌کند که باید سراغ عامل اصلی انحراف یا شخصی که رهبری قوم به آنها سپرده شده، رفت نه مردم عادی.

همین برخورد اولیه حضرت موسی (ع) با بنی اسرائیل این احتمال را تقویت می‌کند که ایشان از همان ابتدا به فکر درمان این واقعه بود و قصد داشت ضمن صحبت با بنی اسرائیل، آنها را محک بزند و وضعیت فعلی و فضای فکری آنان را از زبان خودشان بشنود. این مطلب می‌تواند حاکی از این

باشد که غضب حضرت موسی (ع)، در مواجهه با بنی اسرائیل و حضرت هارون (ع)، یک غضب کنترل شده بوده است. برای اثبات دقیق تر این نکته، بررسی دو اشکال لازم به نظر می رسد:

۱. حضرت هارون (ع) در مقابل توبیخ شدید و رفتار تند حضرت موسی (ع)، از عبارت «یا ابنُ اُمِّ» (طه / ۹۴) و «ابنُ اُمِّ» (اعراف / ۱۵۰) (فرزند مادرم) استفاده کرد، با اینکه هر دو از یک پدر و مادر بودند. بنابر روایات کاربرد این عبارت برای تحریک عواطف حضرت موسی (ع) بوده است. (صدوق، ۱۹۸۸: ۸۷ / ۱) این شیوه برخورد می تواند حاکی از عصبانیت کنترل نشده باشد.

۲. طبق برخی روایات، کسی که به وی خبری داده می شود با کسی که همان خبر را می بیند همانند نیستند؛ زیرا خداوند به حضرت موسی (ع) خبر داد که قوم وی امتحان شده است. حضرت موسی (ع) در این حال الواح را در دست خود نگه داشته بود، با اینکه به خوبی می دانست این خبر خداوند صادق است، اما وقتی به میان قوم خود برگشت و آنها را دید، غضبناک شد و الواح را انداخت. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۷۴۱) از این روایت نیز برداشت می شود که غضب حضرت موسی (ع) کنترل نشده بوده است.

در بررسی این دو اشکال باید گفت اولاً: دلالت این دو روایت بر اینکه غضب حضرت موسی (ع) کنترل شده نبود، روشن نیست؛ ثانیاً: بر فرض قبول ظهور این روایات بر مطلب مورد نظر، برخورد حضرت موسی (ع) با بنی اسرائیل و شیوه سخن گفتن با آنها (با توجه به توضیحاتی که گذشت)، این ظهور را از بین می برد.

حضرت موسی (ع) در ادامه اقدامات خود، در انتهای این جریان و پس از پشیمان شدن بنی اسرائیل، کشتن هم دیگر را به عنوان راه توبه به گوساله پرستان معرفی کرد. (بقره / ۵۴)

۵. شخصیت سامری

معرفی دقیق شخصیت سامری به دلیل فقدان مدرک معتبر، تقریباً امری ناممکن است و تمامی اقوال ارائه شده، در حد چند احتمال قابل قبول هستند. (برای نمونه: ر.ک به: قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۸ / ۳۳۹) اما با این وجود، یک نکته را می توان با اطمینان بیشتری بیان کرد و آن اینکه سامری نه یک شخصیت عادی و معمولی بلکه شخصیتی مقبول، با نفوذ و مذهبی در میان بنی اسرائیل داشته است؛ زیرا آنان در مدت بسیار کوتاهی جذب تفکر دینی وی شدند و آن را به نحوی پذیرفتند که در مقابل پیامبر خود ایستادند. بسیار بعید است که یک شخصیت معمولی بتواند منشأ چنین اثر بزرگی باشد.

دلیل قرآنی این مطلب را می‌توان در آیه «فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَدًّا لَهُ خُورَ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُم وَإِلَهُ مُوسَى؛ و برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله داشت بیرون آورد و (به یکدیگر) گفتند: این خدای شما و خدای موسی است» (طه / ۸۸) پیدا کرد. در ابتدای این آیه، فعل «أَخْرَجَ» به صورت مفرد بیان شده است اما در ادامه، فعل «قَالُوا» به صورت جمع، همراه با حرف عطف «فَاء» که بر ترتیب بدون فاصله دلالت دارد، (سیوطی، ۱۳۸۷: ۲ / ۶۹؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۲: ۲۱۴ - ۲۱۳) ذکر می‌شود. (درویش، ۱۴۱۵: ۶ / ۲۳۵) درباره فاعل «قَالُوا» دو احتمال مطرح شده است: ۱. بنی‌اسرائیل، ۲. سامری و اتباع وی. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۲۷۱) به نظر می‌رسد از بین این دو احتمال، احتمال اول به واقع نزدیک‌تر باشد؛ زیرا تمام ضمائر جمعی که قبل و بعد از فعل «قَالُوا» در این آیه و آیات بعدی ذکر شده‌اند، همه به بنی‌اسرائیل اشاره دارند. (طه / ۹۲ - ۸۸) از این رو وحدت سیاق ایجاب می‌کند که ضمیر در «قَالُوا» به بنی‌اسرائیل ارجاع داده شود. از جمع بین این مطالب می‌توان فهمید که سامری به محض عرضه مجسمه گوساله، از حالت فرد، به یک جریان و حرکت گروهی تبدیل شد.

توجه به این نکته در کنار رفتار خشن بنی‌اسرائیل با حضرت هارون عليه السلام (اعراف / ۱۵۰) به خوبی ثابت می‌کند که فضای حاکم بر بنی‌اسرائیل تا قبل از بازگشت حضرت موسی عليه السلام، فضایی کاملاً ضد توحیدی بود.

۶. عکس‌العمل بنی‌اسرائیل در مواجهه با اقدامات حضرت موسی عليه السلام

بنی‌اسرائیل بعد از بازگشت حضرت موسی عليه السلام، سه عکس‌العمل نشان دادند:

۱. بعد از قرار گرفتن در مقابل توبیخ‌های شدید و تهدیدات حضرت موسی عليه السلام، بدون توجه به عمق فاجعه و قبول ذره‌ای از اشتباه خود، با بهانه‌تراشی و فرافکنی گفتند: «ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم بلکه مقداری از زیورهای قوم را که با خود داشتیم افکندیم». (طه / ۸۷)
 ۲. پشیمان شدن آنها: «و هنگامی که حقیقت به دستشان افتاد و دیدند گمراه شده‌اند، گفتند: «اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را نیامرزد، به‌طور قطع از زیانکاران خواهیم بود»». (اعراف / ۱۴۹)
- برخی از محققان بر این باورند که بنی‌اسرائیل قبل از بازگشت حضرت موسی عليه السلام از کار خود پشیمان شدند؛ زیرا در آیه ۱۴۸ سوره اعراف، بحث گوساله‌پرستی، در آیه ۱۴۹ بحث پشیمان شدن آنان و در آیه ۱۵۰ بازگشت حضرت موسی عليه السلام و اقدامات ایشان مطرح شده است. این سیاق گویای پشیمانی تعداد قابل توجهی از بنی‌اسرائیل قبل از بازگشت آن حضرت است. (بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۵۰۶) در

بررسی این دیدگاه می‌توان گفت: اگرچه چنین آیات، چنین مطلبی را به ذهن القا می‌کند، اما سیاق به وجود آورنده یک ظهور است که می‌توان با قرائن دیگری از آن دست کشید. در این بحث چند قرینه وجود دارد که ثابت می‌کند بنی‌اسرائیل تا قبل از بازگشت حضرت موسی (ع) از کار خود پشیمان نشدند:

اولاً: در همین قسمت اشاره شد که بنی‌اسرائیل بعد از بازگشت حضرت موسی (ع) و مواجه شدن با توبیخ‌ها و تهدیدات آن حضرت با فرافکنی و بهانه‌تراشی، ذره‌ای از اشتباهات خود را قبول نکردند. اگر آنان به اشتباه خود پی برده بودند، دلیلی برای این بهانه‌تراشی وجود نداشت و به راحتی می‌توانستند بگویند: چنین کاری انجام شد ولی ما واقعاً از کار خود پشیمان شدیم.

ثانیاً: سخنان حضرت هارون (ع) در مقابل رفتار تند حضرت موسی (ع) حاکی از این است که بنی‌اسرائیل وی را به موضع ضعف کشاندند و تا پای قتل ایشان پیش رفتند. (اعراف / ۱۵۰) از این سخنان برداشت می‌شود که این برخورد خشن آنان و اصرار بر گوساله‌پرستی تا زمان بازگشت حضرت موسی (ع) ادامه داشت؛ زیرا اگر آنان از این عمل پشیمان شده بودند، دلیلی نداشت حضرت هارون (ع)، فقط بر وضعیت خود تأکید کند، بلکه می‌توانست به پشیمانی بنی‌اسرائیل هم اشاره کند.

۳. پذیرش حکم کشتن یکدیگر برای توبه از این گناه: «و [به یاد آورید] زمانی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! شما با انتخاب گوساله (برای پرستش) به خود ستم کردید. پس توبه کنید و به سوی خالق خود باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید. این کار، برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است.» سپس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا که او توبه‌پذیر و رحیم است». (بقره / ۵۴)

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چه امری موجب شد تا قومی مانند بنی‌اسرائیل که تا قبل از بازگشت حضرت موسی (ع) قصد کشتن پیامبر خود را داشتند (اعراف / ۱۵۰) و در ابتدا هم ذره‌ای از اشتباه خود را قبول نکردند، در آخر پشیمان شدند و برای جبران اشتباه خود حکم سنگینی مانند کشتن یکدیگر را پذیرفتند؟ به نظر می‌رسد اقدامات سه‌گانه حضرت موسی (ع) (صحبت با قوم، برخورد با حضرت هارون (ع)، برخورد با سامری) نقش مؤثری در این تحول داشته است. اگرچه اثبات میزان تأثیر هر کدام یک از این اقدامات در پدید آمدن این تحول امر مشکلی است اما به هر حال نمی‌توان از احتمال تأثیر برخورد با حضرت هارون (ع) در این تحول چشم‌پوشی کرد. از این‌رو یکی از نکاتی که در تحلیل این برخورد، حتماً باید در نظر گرفته شود، جنبه تأثیرگذاری این برخورد در توبه بنی‌اسرائیل است.

۷. نحوه برخورد حضرت موسی (ع) با حضرت هارون (ع)

بنابر آیات قرآن کریم، حضرت موسی (ع) بعد از بازگشت به میان بنی اسرائیل، «سر برادر خویش را گرفت [و] او را به سوی خود می کشید» (اعراف / ۱۵۰) و خطاب به ایشان فرمود: «ای هارون! چرا هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند، از من پیروی نکردی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کردی؟» (طه / ۹۳ - ۹۲) مجموع این رفتار و سخنان حاکی از آن است که حضرت موسی (ع) رفتاری تند و غضبناکی با حضرت هارون (ع) داشته است. اما با این وجود، با توجه به فقره «سر برادر خویش را گرفت [و] او را به سوی خود می کشید» (اعراف / ۱۵۰) می توان فهمید که حضرت موسی (ع) فقط سر برادرش را گرفت و به طرف خود می کشید و این مقدار از عمل دلالتی بر تحقیر یک فرد ندارد بلکه در برخی موارد برای اغراض خاصی انجام می شود. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۹۴)

در مقابل، برخی از مفسران بر این باورند که حضرت موسی (ع) در این برخورد علاوه بر سر حضرت هارون (ع)، ریش ایشان را هم گرفت (سیوطی و محلی، ۱۴۱۶: ۳۲۱) و برای اثبات این مطلب به سخن حضرت هارون (ع) استناد کرده اند. آن حضرت بعد از برخورد تند حضرت موسی (ع)، خطاب به ایشان فرمود: «ای فرزند مادرم! [ای برادر] نه ریش مرا بگیر و نه سرم را». (طه / ۹۴) در این فقره حضرت هارون (ع) به طور صریح از حضرت موسی (ع) تقاضا کرد که سر و ریش وی را نگیرد. اگر حضرت موسی (ع) واقعاً این کار را انجام نداده بود، دلیلی برای مطرح کردن این تقاضا وجود نداشت. با اثبات این مطلب، رفتار حضرت موسی (ع) هم خشن تر به نظر می رسد و هم قبیح تر؛ به خصوص که در برخی تفاسیر تصریح شده است که حضرت موسی (ع)، ریش حضرت هارون (ع) را با دست چپ و سر ایشان را با دست راست گرفت. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱ / ۲۳۸؛ مراغی، بی تا: ۱۶ / ۱۴۴)

در بررسی این دیدگاه باید به این نکته توجه کرد که از سخن حضرت هارون (ع) به تنهایی نمی توان برداشت کرد که حضرت موسی (ع) چنین کاری را انجام داده است، زیرا نهی از یک شیء، دلالتی بر وقوع آن ندارد. به عنوان مثال خداوند در آیات زیادی پیامبر اکرم (ص) را از کارهایی مثل اطاعت از کفار و منافقین نهی کرده است (احزاب / ۱) درحالی که قطعاً پیامبر اکرم (ص) آنها را انجام نداده بود. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۹۴) از طرف دیگر به خاطر فقدان مدرک معتبر، درباره نحوه گرفتن سر و ریش حضرت هارون (ع)، اصلاً نمی توان نظری داد. شاید به همین دلیل، برخی از مفسران این سخن حضرت هارون (ع) را کنایه محسوب کرده اند: «ای پسر مادر من «لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي» فرا مگیر محاسن مرا «لَا بِرَأْسِي» و نه موی سر مرا و گویند کلام بر وجه کنایه است چنان که یکی گوید که دست

از ریش من بدار که من در این کار بی‌جرم و مرا بدین معاتبه مکن». (کاشانی، ۱۳۳۶: ۶ / ۱۶ - ۱۵) البته؛ با توجه به روایتی می‌توان گفت که احتمال دارد حضرت موسی (ع) ریش حضرت هارون (ع)، را هم گرفته باشد. در روایتی از امام صادق (ع) سؤال شد که «چرا موسی سر و ریش برادر خود را گرفت، در حالی که سر او را به طرف خود می‌کشید با اینکه هارون در گوساله‌پرست شدن بنی‌اسرائیل هیچ گناهی نداشت». (صدوق، ۱۹۸۸: ۱ / ۸۷) به دنبال این سؤال، امام (ع) بدون هیچ اصلاحی نسبت به اصل سؤال، جواب آن را ارائه کرد.^۱ اگر واقعاً حضرت موسی (ع) ریش برادر خود را نگرفته بود، امام (ع)، این سؤال را تصحیح می‌کرد. این تقریر نشان می‌دهد که این کار توسط حضرت موسی (ع) انجام شده است. اما با این حال، نحوه گرفتن سر و ریش همچنان مبهم باقی می‌ماند.

ب) برخورد موسی با هارون، راهی برای آگاه کردن بنی‌اسرائیل

قبل از بررسی علت برخورد حضرت موسی (ع) و تحلیل آن، بازسازی فضایی که این برخورد در آن انجام گرفته است، کمک شایانی به کشف این علت می‌کند. به نظر می‌رسد بازسازی این فضا با استفاده از مطالب به دست آمده در بخش قبل به این شرح باشد: حضرت موسی (ع) بنی‌اسرائیل را با تمام خصوصیات از جمله حس‌گرایی، لجوج بودن و دور بودن از فضای عقلانی و تفکر می‌شناخت. اگر شناخت سامری از بنی‌اسرائیل به قدری دقیق بود که با یک حرکت حساب شده، آنها را به انحراف کشاند، حضرت موسی (ع) هم نقاط ضعف و قوت آنها را به خوبی می‌شناخت.

آن حضرت در طور مطلع شد که خداوند بنی‌اسرائیل را امتحان کرده است. در این امتحان که دست خدا به خوبی در آن مشهود بود، شخصی به نام سامری که دارای شخصیتی موجه و بانفوذی بود، مجسمه گوساله‌ای از جنس طلا که صدای گوساله تولید می‌کرد را به‌عنوان معبود معرفی کرد. بنی‌اسرائیل هم با پذیرش این معبود، در مواجهه با این امتحان، گمراه شدند.

آن حضرت به‌طور اجمالی می‌دانست که حضرت هارون (ع) به وظیفه رهبری خود عمل کرده است. ایشان با حالتی ناراحت و غضبناک به میان قوم خود برگشت اما با این حال، هیچ برخورد

۱. متن روایت به این شرح است: «قَالَ قُلْتُ لَهُ فَلِمَ أَخَذَ بِرَأْسِهِ يَجْرُهُ إِلَيْهِ وَ بِلَحْيَتِهِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ فِي اتِّخَاذِهِمُ الْعِجْلَ وَ عِبَادَتِهِمْ لَهُ ذَنْبٌ فَقَالَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ لِأَنَّهُ لَمْ يُفَارِقْهُمْ لَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ وَ لَمْ يُلْحَقْ بِمُوسَى وَ كَانَ إِذَا فَارَقَهُمْ يَنْزِلُ بِهِمُ الْعَذَابُ أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَالَ لَهُ مُوسَى يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَ فَعَصَيْتَ أَمْرِي قَالَ هَارُونُ لَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ لَتَفَرَّقُوا وَ إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ لِي فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي».

عملی با آنان نکرد بلکه در مرحله اول با لحنی همراه با توبیخ، تهدید، تأسف و حتی مهربانی با آنها صحبت کرد و اشتباه آنها را به گوششان رساند. اما بنی اسرائیل بدون توجه به عمق فاجعه و قبول ذره‌ای از اشتباه خود، کار خود را توجیه کردند. بدیهی است که در این فضا هیچ اقدامی در جهت اصلاح وضع موجود کارگر نخواهد بود، مگر اینکه این فضا به نوعی شکسته شود. از این رو آن حضرت در مرحله دوم با انداختن الواح و برخورد تند با حضرت هارون علیه السلام فضای به وجود آمده را شکست و در مرحله سوم همراه شدن بنی اسرائیل را از زبان خود سامری به آنها گوشزد کرد. به این ترتیب قوم لجوجی مانند بنی اسرائیل نه تنها اعتراضی نکردند بلکه علاوه بر پشیمانی، حاضر شدند برای توبه از این عمل به کشتن یکدیگر روی بیاورند.^۱

با این توضیحات روشن می‌شود که برخورد شدید حضرت موسی علیه السلام با حضرت هارون علیه السلام وسیله‌ای برای بیدار کردن بنی اسرائیل و بازگرداندن آنها به فضای توحیدی بوده است.

ج) بررسی تحلیل «آگاه کردن بنی اسرائیل»

به نظر می‌رسد این تحلیل از جهاتی دارای نقاط قوت باشد:

۱. خمیر مایه اصلی این تحلیل، روشی عقلانی است. یکی از عادت‌های رایج در بین مردم این است که در برخی مواقع شخص نزدیک را مخاطب خود قرار می‌دهند و او را به‌خاطر کاری که انجام نداده، مؤاخذه می‌کنند تا به این وسیله سایر افراد، به اشتباه خود پی ببرند و یا از انجام کاری که موجب سرزنش آنها می‌شود، دوری کنند. از این روش با نام «به در بگو تا دیوار بشنود» یاد می‌شود. (بابایی، ۱۳۸۷: ۱۷۲) مطابق برخی روایات، قرآن کریم بر اساس همین روش نازل شده (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۶۳۱)^۲ و در آیات زیادی کاربرد این روش کاملاً مشهود است. (برای نمونه ر.ک به: مائده / ۱۱۶)^۳

۱. بنی اسرائیل در غالب جریان‌ها مثل واقعه ذبح گاو برای پیدا کردن قاتل، (بقره / ۷۳ - ۶۷) جریان فتح سرزمین مقدس، (مائده / ۲۶ - ۲۰) درخواست دین خدا، (بقره / ۵۶) در مورد اقدامات حضرت موسی علیه السلام بهانه‌جویی کردند، اما در این جریان تسلیم محض بودند.

۲. متن روایت به این شرح است: «نزل القرآن بایاک اعني و اسمعي يا جاره: قرآن به [روش] «تو را [به ظاهر] قصد می‌کنم و ای همجوارش، بشنو» نازل شده است»

۳. عموم مفسران در تفسیر آیه شریفه «و آنگاه که خداوند به عیسی بن مریم می‌گوید: «آیا تو به مردم گفتی که من و مادر من را به‌عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟ او می‌گوید: «منزه‌ی تو، من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم. اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می‌دانی، تو از آنچه در جان من است آگاهی و من به آنچه در ذات توست، آگاهی ندارم. به یقین تو از تمام اسرار و پنهانی‌ها با خبر هستی»»، (مائده / ۱۱۶) بر

۲. این تحلیل با مقام مخلص بودن حضرت موسی علیه السلام و نیز با بی‌گناهی حضرت هارون علیه السلام سازگاری دارد.

۳. در این تحلیل به وقایع قبل از این برخورد و به وقایع و تأثیرات بعد از آن و نیز به شخصیت و اطلاعات حضرت موسی علیه السلام و شخصیت بنی‌اسرائیل و همچنین به فضای حاکم قبل از بازگشت حضرت موسی علیه السلام و دیگر جوانب اشاره می‌شود. به عبارت دیگر در این تحلیل، برخورد حضرت موسی علیه السلام با حضرت هارون علیه السلام، به عنوان حلقه یک زنجیره در نظر گرفته شده است.

۴. حضرت موسی علیه السلام علاوه بر دارا بودن مسئولیت پیامبری، رهبری بنی‌اسرائیل را نیز بر عهده داشت. هر رهبر حکیم و خداپاوری اگر در میان قوم خود انحرافی ببیند، علاوه بر ابراز ناراحتی، به فکر اصلاح آن انحراف نیز می‌افتد. این ویژگی در مورد پیامبر اولوالعزمی مانند حضرت موسی علیه السلام (احزاب / ۷؛ شوری / ۱۳) به مراتب برجسته‌تر خواهد بود. از این رو اگر در این تحلیل گفته شد که حضرت موسی علیه السلام از همان لحظات اولیه بازگشت به فکر اصلاح این انحراف بود، به خاطر این است که به نقش رهبری حکیمانه آن حضرت توجه ویژه‌ای شده است.

۵. سازگار بودن با ظاهر آیات قرآن کریم؛ اقدامات حضرت موسی علیه السلام بعد از بازگشت به میان بنی‌اسرائیل در دو سوره اعراف و طه با تفاوت‌های قابل توجهی آمده است. مهم‌ترین این تفاوت‌ها عبارتند از:

- در سوره اعراف برخورد حضرت موسی علیه السلام با بنی‌اسرائیل کمرنگ‌تر از سوره طه مطرح شده است.
- در سوره اعراف اقدامات حضرت موسی علیه السلام به صورت فشرده و پشت سر هم نقل شده است در حالی که در سوره طه این اقدامات با تفصیل بیشتری ذکر شده است.
- در سوره طه به عکس‌العمل بنی‌اسرائیل در مقابل توبیخ‌ها و تهدیدات حضرت موسی علیه السلام، به اقدامات حضرت هارون علیه السلام در مقابله با این انحراف و به برخورد حضرت موسی علیه السلام با سامری اشاره شده است (طه / ۹۸ - ۸۶) اما در سوره اعراف به هیچ یک از این موارد اشاره‌ای نشده است.

این باورند که این گفتگو با اینکه لحنی عتاب‌آمیز دارد اما هیچ‌گونه لغزشی را برای حضرت عیسی علیه السلام اثبات نمی‌کند. در حقیقت با این سؤال و جواب، اعتقاد مسیحیانی که پرستش حضرت عیسی علیه السلام و مریم را مرام خود قرار داده‌اند، به نقد کشیده شده است. خداوند در این گفتگو، با اینکه می‌داند چنین سخنی گفته نشده، (مائده / ۱۱۶) حضرت عیسی علیه السلام را تبرئه می‌کند و راه هرگونه اتهامی را می‌بندد. (برای نمونه رک: به: کاشانی، ۱۳۳۶: ۳ / ۳۵۴ - ۳۵۳؛ الزحیلی، ۱۴۱۸: ۷ / ۱۲۱؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ۲ / ۴۶۵)

از این رو برای بررسی سازگاری این تحلیل با ظاهر آیات قرآن کریم باید هر دو سوره در نظر گرفته شوند؛ زیرا اگر فقط به سوره اعراف توجه شود، این تحلیل با ظاهر آیات آن سازگاری چندانی ندارد. برای روشن شدن این مطلب، ذکر آیه ۱۵۰ سوره اعراف که این اقدامات را بیان می‌کند، ضروری به نظر می‌رسد: «و هنگامی که موسی خشمگین و بسیار اندوهناک به سوی قومش بازگشت، گفت: پس از من بد جانشینانی برایم بودید، آیا بر فرمان پروردگارتان پیشی گرفتید؟ و الواح را افکند و سر برادرش را گرفت [و] او را به سوی خود می‌کشید». از چپش متوالی کلماتی مثل خشمگین و بسیار اندوهناک بودن، انداختن الواح و گرفتن سر برادر بدون پرسیدن هیچ‌گونه سؤالی به ذهن انسان خطور می‌کند که برخورد با حضرت هارون علیه السلام، یک اقدام نسنجیده بوده است، اما وقتی همین اقدامات در سوره طه با تفصیل بیشتری درباره گفتگو با بنی‌اسرائیل، برخورد با حضرت هارون علیه السلام و سامری بیان می‌شود، احتمال سنجیده بودن این رفتار بسیار پررنگ و قوی می‌شود. بنابراین می‌توان گفت این تحلیل به دلیل توجه به غضبناک بودن حضرت موسی علیه السلام و در نظر گرفتن تمام اقدامات آن حضرت هماهنگ و سازگار با ظاهر آیات قرآن کریم است.

این تحلیل ولو با اضافه کردن مقدمات دیگری، به تمام سؤال‌های مطرح شده در این زمینه به صورت منسجم پاسخ می‌دهد. در اینجا مهم‌ترین این سؤال‌ها و جواب آنها براساس این تحلیل بررسی می‌شود:

سؤال اول: چرا حضرت موسی علیه السلام در ابتدای ورود هیچ اقدام عملی در قبال بنی‌اسرائیل انجام نداد و فقط آنها را توبیخ و تهدید کرد؟

جواب این سؤال را می‌توان با رجوع به فضای صدرصد غیرتوحیدی و توجیهی حاکم بر بنی‌اسرائیل پیدا کرد. همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، در این فضا هیچ اقدامی در جهت اصلاح به‌خصوص بر روی بنی‌اسرائیل که با تفکر و عقلانیت بیگانه بودند، کارگر نبود. از این رو باید این فضا به نحوی شکسته می‌شد. به نظر می‌رسد شکستن این فضا از طریق برخورد با سامری یا بزرگان قوم و یا خود بنی‌اسرائیل گزینه مناسبی نبود؛ زیرا سامری با معرفی یک مجسمه گوساله به‌عنوان معبود بنی‌اسرائیل به خواسته‌های درونی آنها از جمله میل شدید آنها به بت‌پرستی، جواب مثبت داده بود. به همین خاطر دل در گرو سامری و مجسمه وی داشتند. برخورد با هر کدام از این افراد احتمال داشت ویژگی بهانه‌جویی و لجاجت آنها را تحریک کند و فضایی به وجود آورد که زمینه هر اقدامی در جهت اصلاح این انحراف را از بین ببرد. از این رو حضرت موسی علیه السلام با توبیخ‌ها و تهدیدهای اولیه خود هم آنها را محک زد و هم تا حدود زیادی اذهان آنها را برای اقدامات بعدی آماده کرد. سپس

به وسیله برخورد شدید با حضرت هارون (ع)، فضا را کاملاً متحول نمود.

سؤال دوم: چرا حضرت موسی (ع) در این برخورد، قبل از شنیدن دلایل حضرت هارون (ع) دست به اقدام عملی زد و سر ایشان را گرفت و به طرف خود کشید؟
قبل از جواب دادن به این سؤال، اشاره به یک نکته لازم است و آن اینکه یکی از اصول مورد اعتناء عقلاء این است که هرگاه به شخصی مسئولیتی سپرده شود، هر امری که در حیطه مسئولیت وی اتفاق افتاد، باید جوابگو باشد و اگر این شخص نتواند خود را تبرئه کند، عقلاً او را مؤاخذه می کنند و در برخی مواقع مجازات هایی را برای وی در نظر می گیرند. مؤید این مطلب را می توان در رفتار حضرت سلیمان (ع) با هدهد مشاهده کرد. آن حضرت جویای حال مرغان شد ولی هدهد را پیدا نکرد، به همین خاطر سؤال کرد: چرا هدهد را نمی بینم مگر او غایب است؟ (نمل / ۲۰) «قطعاً او را کیفر شدیدی خواهم داد یا او را ذبح می کنم یا باید دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد.» (نمل / ۲۱) تعیین مجازات برای هدهد حاکی از این است که غیبت او تخلف بوده است. اما چرا حضرت سلیمان (ع)، سیر مجازات هدهد را به این شکل مطرح کرد: ابتدا، کیفر شدید، بعد ذبح، بعد آوردن دلیل موجه؟ چرا آن حضرت اصل را تبرئه هدهد نگذاشت و از همان اول نگفت احتمالاً هدهد برای غیبت خود دلیلی دارد؟ جواب این سؤال با توجه به نکته مورد اشاره کاملاً واضح است، وقتی شخصی مسئول کاری شد، در صورت بروز تخلف، متهم است مگر اینکه با دلیل موجهی خود را تبرئه کند.

برخورد حضرت موسی (ع) با هارون (ع) را می توان در همین راستا توجیه کرد. اگر در این جریان حضرت موسی (ع) در مواجهه با حضرت هارون (ع) برخوردی مجرم انگارانه دارد و به شدت با وی برخورد کرد به این دلیل است که هر مسئولی باید در برابر مسئولیت خود جوابگو باشد و لو اینکه پیامبر خدا یا برادر انسان باشد. (معرفت، ۱۳۸۶: ۳ / ۴۵۲؛ سبحانی، ۱۳۶۶: ۵ / ۱۲۲)

اما به نظر می رسد این تحلیل به تنهایی نتواند همه جوانب این برخورد را توضیح دهد؛ زیرا نهایت چیزی که این تحلیل ثابت می کند این است که چون در حیطه مسئولیت حضرت هارون (ع) انحرافی اتفاق افتاده است، باید از همان ابتدا به ایشان به عنوان یک متهم نگاه کرد مگر اینکه ایشان دلایل کافی برای برائت خود اقامه کند. اگر از عهده این امر برنیامد، باید مجازاتی برای ایشان در نظر گرفت. اما چیزی که در عالم خارج اتفاق افتاده است فراتر از این است؛ زیرا حضرت موسی (ع) قبل از اثبات جرم، دست به اقدام عملی زد و سر حضرت هارون را گرفت و به طرف خود کشد. این عمل در حقیقت مجازات قبل از اثبات جرم است. بنابراین، اگرچه به برخی از سؤالات مطرح در این

واقعه با این نکته جواب داده می‌شود اما هنوز برخورد تند حضرت موسی علیه السلام با یک فرد بی‌گناه بی‌جواب می‌ماند. اما اگر در کنار این نکته، تحلیل بیدار کردن بنی‌اسرائیل هم در نظر گرفته شود، به این سؤال نیز پاسخ داده می‌شود.

سؤال سوم: چرا حضرت موسی علیه السلام با سامری که عامل اصلی انحراف بود، برخوردی عادی داشت؟ بعد از شکسته شدن فضای حاکم بر بنی‌اسرائیل، همه اذهان آماده شنیدن واقعیت ماجرا بودند، اما هنوز احتمال متشنج شدن فضا از طرف هواداران با وفای سامری یا همه بنی‌اسرائیل وجود داشت؛ زیرا هنوز ماهیت کار سامری روشن نشده بود. از این رو احتمال داشت برخورد تند با سامری فضا را متشنج کند و زمینه را برای اقدامات بعدی از بین ببرد. بنابراین وقتی حضرت موسی علیه السلام به صورت عادی از سامری خواست که واقعیت امر را بیان کند، هم واقعیت را از زبان عامل گمراهی به گوش بنی‌اسرائیل رساند و هم عملاً بنی‌اسرائیل را در مقابل سامری قرار داد و به این ترتیب از متشنج شدن فضا جلوگیری کرد.

با توجه به توضیحاتی که تاکنون ارائه شده می‌توان ادعا کرد این تحلیل، رفتار حضرت موسی علیه السلام را «خردپذیر»^۱ می‌کند و بر فرض تنزل از این امر، این تحلیل با ارائه یک احتمال قابل توجه، این برخورد را به‌خوبی «خردگریز»^۲ می‌کند.

د) بررسی تقریری از تحلیل بیدار کردن بنی‌اسرائیل

همان‌گونه که در ابتدای مقاله اشاره شد برخی از مفسران برخورد حضرت موسی علیه السلام با حضرت هارون علیه السلام را در راستای بیدار کردن بنی‌اسرائیل تحلیل کرده‌اند. اگرچه این تحلیل با تقریرهای مختلفی ارائه شده است اما به نظر می‌رسد هنوز کاستی‌هایی در آنها وجود دارد. برای روشن شدن این مطلب لازم است همه آنها مورد نقد و بررسی قرار گیرند. اما پرداختن به این امر باعث طولانی شدن این نوشتار خواهد شد. از این رو در این مجال، تقریر کتاب پیام قرآن به‌عنوان نمونه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. باورها و احکام «خردپذیر»، آنهايي هستند که از راه عقل مستقل از شرع یا تجربه متعارف بشری قابل توجیه‌اند و دلیل عقلی یا تجربی به سود آنها وجود دارد که اعتقاد به آنها را معقول می‌کند. (فنايي، ۱۳۸۹: ۴۸۰)
۲. باورها و احکامی «خردگريز» هستند که راه مستقلي برای توجیه عقلی یا تجربی به سود یا زیان آنها وجود ندارد. (همان)

مؤلف کتاب پیام قرآن با ترسیم فضایی که این کار در آن به وقوع پیوست بیان می‌کند که این برخورد حضرت موسی (علیه السلام) نه تنها اشکالی نداشت بلکه واجب بوده است. خلاصه این تحلیل به شرح ذیل است:

- حضرت موسی (علیه السلام) برای برپایی توحید زحمات زیادی کشید ولی با گوساله پرست شدن بنی اسرائیل همه این زحمات را بر باد رفته دید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۷ / ۱۳۰)

- حضرت موسی (علیه السلام) باید کاری می‌کرد که بنی اسرائیل به عمق فاجعه و قبح عمل خویش پی ببرند و اگر چنین نمی‌کرد، ممکن بود آثار بت پرستی برای آنها و نسل‌های آینده باقی بماند. (همان)

- برای بیدار کردن قوم، نیاز به یک عکس‌العمل شدید بود، از این رو الواح را کنار گذاشت و بر سر برادر خود فریاد زد. به دنبال این عمل بنی اسرائیل به یکدیگر گفتند: [به نظر می‌رسد زبان حال باشد] ببینید گوساله پرستی چه قدر زشت بوده که موسی با برادر خود این کار را کرد. (همان: ۱۳۱)

- در این مسئله احترام یک انسان یا احترام تعدادی الواح مطرح نبوده، بلکه مسئله انحراف یک قوم از توحید است. (همان)

این تقریر تا حدود زیادی برخورد حضرت موسی (علیه السلام) را از حالت خردستیز بودن^۱ خارج می‌کند؛ زیرا با ارائه یک احتمال قابل توجه، ظالمانه بودن رفتار حضرت موسی (علیه السلام) را تا حدودی بی‌رنگ یا کم‌رنگ می‌کند اما در عین حال چند نکته قابل تأمل است:

۱. در این کتاب تصریح شده است که این کار حضرت موسی (علیه السلام) نه تنها اشکالی نداشته بلکه واجب بوده است. این در حالی است که وقتی می‌توان در مورد این برخورد چنین حکمی کرد که تمامی احتمالات ممکن دیگر را با ارائه شواهد و قرائن کافی کنار گذاشت. در این مورد حضرت موسی (علیه السلام) می‌توانست برای بیدار کردن بنی اسرائیل به جای برخورد با حضرت هارون (علیه السلام)، با سامری یا بزرگان بنی اسرائیل که در این ماجرا نقش کلیدی داشتند، برخورد کند. از این رو زمانی می‌توان برخورد حضرت موسی (علیه السلام) با حضرت هارون (علیه السلام) را واجب دانست که (حداقل) دو احتمال دیگر کنار گذاشته شوند.

۲. این مطلب که در برخی مواقع برای بیدار کردن افراد، باید عکس‌العمل شدیدی نشان داد، امر

۱. باورها و احکامی «خردستیز» هستند که دلیل عقلی یا تجربی مستقلی به زبان آنها یا به زبان پذیرش تبدیلی آنها، وجود دارد. پذیرفتن این احکام و باورها خلاف عقل، عقلانیت و ناقض ارزش‌ها و هنجارهای عقلانی است. (فتاوی، ۱۳۸۹: ۴۸۰)

مورد قبولی است ولی براساس کدام دلیل، در این واقعه نیز باید به این نحو برخورد می‌شد؟ اثبات یک امر کلی، اثبات مصداق آن را در پی ندارد مگر اینکه شواهد کافی ارائه شود.

۳. در این کتاب تصریح شده است که در این مسئله احترام یک انسان یا احترام تعدادی الواح مطرح نبوده، بلکه مسئله انحراف یک قوم از مسئله توحید است. سؤال مهم در این باره این است که آیا در راه اقامه توحید می‌توان از هر راهی و لو برخورد شدید با یک پیامبر معصوم بهره جست؟ برای رفع این اشکال ضمن اشاره به روش عقلایی «به در بگو تا دیوار بشنود» باید نحوه برخورد حضرت موسی علیه السلام با هارون علیه السلام به خوبی تبیین می‌شد.

نتیجه

در این مقاله چند مطلب به اثبات رسید:

۱. اگرچه تاکنون برای توجیه برخورد تند حضرت موسی علیه السلام با حضرت هارون علیه السلام بعد از گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل، تحلیل‌های متفاوتی ارائه شده است اما به نظر می‌رسد این برخورد وسیله‌ای برای بیدار کردن بنی‌اسرائیل بوده است.
۲. برای ارائه این تحلیل باید به تمام جنبه‌های این برخورد از جمله شخصیت حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام، اطلاعات حضرت موسی علیه السلام قبل از بازگشت از کوه طور، شخصیت سامری، اقدامات حضرت موسی علیه السلام بعد از بازگشت، شخصیت بنی‌اسرائیل و عکس‌العمل آنها درباره اقدامات حضرت موسی علیه السلام، نقش این برخورد در بیدار شدن بنی‌اسرائیل و غیره، توجه کرد.
۳. این تحلیل با افزودن مقدمات دیگر جواب سؤالات مطرح شده در این زمینه را می‌دهد و ضمن توجه به تمامی جنبه‌های این برخورد، با ظاهر آیات قرآن کریم و مقام عصمت انبیا نیز سازگار است.
۴. عمده اشکال تقریرهای ارائه شده از این تحلیل، عدم توجه به همه جوانب این برخورد و عدم ارائه شواهد کافی است. برای اثبات این مطلب، از باب نمونه، تقریر کتاب پیام قرآن مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، شریف رضی، تحقیق و ترجمه محمد دشتی، قم، الهادی.

- ابن هشام، جمال‌الدین، ۱۴۱۲ ق، *معنی اللیب*، تحقیق و تعلیق مازن مبارک، محمدعلی حمدالله، بیروت، دار الفکر.
- بابایی، علی‌اکبر و دیگران، ۱۳۸۷، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- بهجت‌پور، عبدالکریم، ۱۳۹۰، *همگام با وحی*، قم، مؤسسه التمهید.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تسنیم*، ج ۴ و ۵، قم، اسراء.
- حقی بروسوی، اسماعیل، بی‌تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- درویش، محیی‌الدین، ۱۴۱۵ ق، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه، دار الارشاد.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*، بیروت و دمشق، دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۶۶، *منشور جاوید*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین، بی‌تا، *تنزیه الانبیاء*، قم، مرکز الأبحاث العقائدية.
- سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۸۷، *البهجة المرضیه علی الفیه ابن‌مالک*، تعلیق مصطفی دشتی، قم، دار التفسیر.
- سیوطی، جلال‌الدین و المحلی، جلال‌الدین، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر الجلالین*، بی‌جا، مؤسسه النور.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، *فتح القدیر*، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۹۸۸ م، *علل الشرایع*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- _____، ۱۳۷۸ ق، *عیون أخبار الرضا (ع)*، بی‌جا، انتشارات جهان.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۰، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *تفسیر عیاشی*، تهران، چاپخانه علمیه.
- فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، *اخلاق دین پژوهی*، تهران، نگاه معاصر.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۳۶، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتاب فروشی محمدحسن علمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *آموزش عقاید*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۶، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۵، *پیام قرآن*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- _____، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیه.